

بسم الله الرحمن الرحيم

احادیث مختلفی که در تضعیف آنها نزد رجال حدیث اختلاف وجود دارد

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

من یک شخص مصری هستم و نخستین بار است که به صفحه شما سر می‌زنم و از معلومات سابقه نزد اشکالاتی است. زمانی پاسخ‌های شما به سوالات مردم را دیدم اشکالاتی برایم پیداشد. این را می‌دانیم که هیچ محدثی خالی از اشتباه نیست و به همین خاطر هم است که بعضی از محدثین حدیثی را ضعیف می‌گویند و دیگری حسن. از طرفی هم این موضوع در یک پاسخ شما شیخ ابوالرشته درباره حدیث «اصحابی کالنجوم» آمده است، ولی چیزی که من می‌دانم این است که تنها محدثین حق قضاوت بر حدیث را دارند و بس و آیا امکان دارد حدیثی نزد فقیه صحیح باشد و نزد محدثی دیگری موضوعی؟

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمة الله و برکاته!

معلوم می‌گردد در قبال پاسخ ما پیرامون حدیث «اصحابی کالنجوم» دچار التباس شده و گمان کرده اید که حدیثی را که محدثین ضعیف می‌گویند، فقهاء آنرا حسن می‌دانند؛ در حالی که قضیه چنین نیست، پس زمانی محدثین به ضعف حدیثی اجماع کنند فقهاء آن را حسن نمی‌گویند.

برادرم! مسئله مذکور به حدیث ضعیفی تعلق دارد که محدثین در باره اش اختلاف نظر دارند، برخی آن را ضعیف و غیر قابل استدلال، و برخی قابل استدلال می‌دانند و تفسیرش ازین قرار است: روایانی وجود دارند که نزد بعضی محدثین ثقه و نزد دیگران غیرثقه اند، یا نزد بعضی محدثین از مجهولین اند و نزد دیگران از طبقه‌ی معروف. و احادیثی هم وجود دارند که از یک طریق صحت دارند و از طریق دیگر صحت‌شان ثابت نیست. پس کسی که روایی مجهول را در سند حدیث ببیند آنرا ضعیف و غیر قابل استدلال می‌داند و کسی دیگر عین راوی مجهول را می‌شناسد و او را ثقه می‌داند، حدیث را حسن اعتبار نموده و آن را قابل استدلال می‌داند... و کسی به این نظر است که یکی از روایان سند، از کسانی روایت نموده که از آنان نشنیده است؛ پس حدیث را به دلیل انقطاعش ضعیف می‌داند و به نزد کسی که سماع مطابق اصول ثابت است، حدیث مذکور نزد او حسن بوده و به آن استدلال می‌کند...

طبق توضیح فوق، اینک بعضی مثال‌ها را از اختلاف اهل حدیث به شما یادآور می‌شوم:

به طورمثال: ابوداود، احمد، نسائی، ابن ماجه و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده اند که او می گوید:

«سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله. إنا نركب البحر ونحمل معنا القليل من الماء فإن توضعنا به عطشنا أفتوضأ بماء البحر؟ فقال: هو الطهور ماؤه الحل ميتته»

**ترجمه:** مردی از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال نموده گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم ما در کشتی بالایی بحر سوار می شویم و با خود مقدار اندکی آب می گیریم، اگر به آن وضو بگیریم تشنه می شویم، پس آیا می توانیم به آب بحر وضو بگیریم؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: آب آن پاک و خود مرده اش حلال است.

تصحیح این حدیث را ترمذی از بخاری حکایت نموده و ابن عبدالبر به صحت آن حکم نموده است؛ چون علماء آن را به صفت حدیث مقبول پذیرفته اند و ابن المنذر آن را صحیح گفته است. ابن الاسیر در شرح المسند گفته است: این حدیث صحیح مشهور است که ائمه آنرا در کتب خود تخریج و از آن استدلال نموده اند و رجالش ثقه اند. امام شافعی گفته است: در اسناد این حدیث کسی است که من نمی شناسم. ابن دقیق العید وجه تعلیل های را که این حدیث را معلل می سازد ذکر کرده است که از جمله جهالة در سعید بن سلمة و مغیره ابن برده که در اسناد این حدیث آمده اند. در عین زمان بعضی محدثین این دو راوی را معروف گفته اند. ابوداود گفته است: مغیره معروف بوده و نسائی او را ثقه حساب کرده است. حافظ گفته است: از این (مطلب) غلط بودن برداشت کسی که آن را مجهول و غیر معروف دانسته است، فهمیده می شود. اما سعید بن سلمه روایتی را که از طرف جراح ابن کثیر نقل کرده است از روش صفوان بن سلیم تبیعت کرده است.

هم چنین مثال دیگری وجود دارد: احمد از سعد بن ابی وقاص روایت نموده که او می گوید:

«سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يسأل عن اشتراء التمر بالربط فقال لمن حوله أينقص الربط إذا يبس؟ قالوا نعم، فنهى عن ذلك»

**ترجمه:** از رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامی که در باره خرید خرماي خشک در بدل خرماي تر و تازه سوال شد، شنیدم که به اطرافیان اش فرمود: آیا خرماي تازه بعد از خشک شدن کم میشود؟ گفتند: بلی، پس رسول الله صلى الله عليه وسلم از آن منع نمود.

این حدیث را ترمذی صحیح گفته و گروهی معلل گفته اند که از جمله آن ها طحاوی، طبری، ابن حزم و عبدالحق است؛ چون در سندش زید ابو عیاش است که مجهول است. و در کتاب تلخیص آمده است: جواب این است که دارقطنی او را (یعنی زید ابو عیاش) را ثقه و ثابت گفته است. منذری گفته است: دو تن از رجال ثقه از وی روایت کرده اند و امام مالک با وجود نقد بر آن اعتماد کرده است.

امثال این احادیثی که در ضعیف شمردنش اختلاف وجود دارد و مجتهدین به آن استدلال می‌کنند و یا این احادیث متابعات و شواهد برای تقویت خود دارند و قابلیت استدلال را پیدا می‌کنند، با وجود معلوم بودن این که برای تقویّه تمام احادیث ضعیف از شواهد و متابعات و یا از استدلال مجتهدین کار گرفته نمی‌شود. پس احادیث ضعیفی وجود دارد که با هیچ چیزی قوت حاصل نمی‌کند؛ چون حدیث ضعیف به دو قسم تقسیم می‌شود:

بخش اول احادیث وجود دارد که قابل عمل نبوده و به هیچ شواهد و متابعاتی تقویه نمی‌گردد. و بخش دوم احادیث وجود دارد که یا با شواهد و متابعات تقویه می‌گردند و یا با عمل مجتهدین و فقها معتبر تقویت می‌شوند.

در کتاب ما "الشخصیة الاسلامیة" جزء اول آمده است: «و از جمله اشتباهات این است که کسی بگوید: حدیث ضعیف زمانی از طُرُق متعدد ضعیف روایت گردد، به درجه حسن یا صحیح ارتقا می‌کند. (دلیل این خطاء این است که) چون اگر ضعف حدیث به سبب فسق راوی یا بالفعل متهم بودنش به کذب باشد و این اوصاف ضعف از طرق دیگر هم بیاید، ضعف در ضعف علاوه می‌گردد...» و هم‌چنین در کتاب مذکور آمده است: «حسن آن است که تخریج کننده‌اش معروف و رجالش مشهور باشند و اکثر احادیث به همین مدار است و این را اکثر علما قبول دارند وعامه فقها استعمال اش می‌کنند. یعنی اگر در اسنادش کسی متهم به کذب نباشد و حدیث شاذ هم نباشد، آن دو نوع است: یکی حدیثی که رجال سنداش مستورالحال و شخصیت شان پوشیده نباشد و این که راوی آن کثیرالخطا و غافل نبوده متهم به دروغ نباشد. هم‌چنان متن حدیث از طریق دیگر بدان گونه روایت شده باشد، در این صورت از شاذ بودن و منکر بودن می‌براید...»

پس این نوع حدیث در اصل ضعیف است اما از این که به خود شواهد و متابعات دارد از قسم حسن شمرده شده است. و همین نظراهل حدیث است. چنانچه در کتاب مقدمه ابن صلاح که از علمای مشهور علم حدیث است آمده است: این گونه نیست که هر حدیث ضعیفی با روایت شدن از طرق مختلف؛ ضعفش از بین برود، بلکه واقعیت احادیث باهم چنین تفاوت دارند:

ضعفی وجود دارد که با معالجه فوق زایل نمی‌شود؛ چون ضعفش بسیار شدید بوده و از هیچ طریقی مانند آن روایت نشده باشد، مانند ضعف که از متهم بودن راوی به دروغ ناشی می‌گردد، گویا این که حدیث شاذ است... و ضعفی هم وجود دارد که دوام ندارد، مانند ضعفی که ناشی از ضعف حفظ راوی باشد، در حالی که وی صادق و با دیانت باشد. زمانی که دیدیم روایت او از طریق دیگری آمده است، می‌دانیم که او را به یقین حفظ کرده و ضبطش در این حدیث مختل نشده است.

پس من متیقن شدم که حدیث حسن دو قسم است: یکی حدیثی که رجال اسنادش از شخص پوشیده‌ای که اهلیت‌اش غیر متحقق است خالی نباشد، البته او غافل و دارای خطاهای زیاد در روایت خود نبوده و متهم به کذب در حدیث هم نباشد، یعنی از او نه قصد دروغ در حدیث ظاهر گردد و نه سبب دیگری از فسق و در ضمن آن متن حدیث معروف باشد، مثل یا نظیرش از یک طریق دیگر و یا بیشتر از آن روایت شده باشد؛ تا با متابعت کسی که از راوی آن به مثلش تابع داری کرده قوت حاصل کند و یا هم شاهدی داشته باشد که آن عبارت از ورود حدیث دیگری نظیر آن می‌باشد. به این ترتیب حدیث از شاذ و منکر بودن خارج می‌شود.

از اینجا دانسته می‌شود، حدیثی که در اصل ضعیف است اما از این که نظیرش از طریق دیگر روایت شده و یا توسط متابعت و شاهد قوت حاصل کرده، حسن شماریده می‌شود. بنابراین هرگاه در مورد حدیثی گفته شود که نزد برخی اهل حدیث ضعیف است، پس این بسنده نیست که آن حدیث کنار گذاشته شود و یا بدان استدلال صورت نگیرد، بلکه اسباب ضعف آن جستجو می‌شود و این که آیا مجتهدین و فقهای معتبر آنرا استعمال کرده اند و یا دیگر شواهد و متابعات قوی دارد و یا نه؟ و آیا تمام اهل حدیث آنرا ضعیف شمرده اند و یا در اسباب ضعف اش اختلاف دارند...؟! با دانستن این همه استدلال به حدیث و عدم استدلال به آن مشخص و ثابت می‌گردد. به همین دلیل ما حدیث «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأَيِّهِمْ أَفْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ» را قابل استدلال دانستیم که تفصیل آن قرار ذیل است:

۱- این حدیث با بیش از یک سند روایت شده و در مورد همه‌ای آن‌ها قول است که قوی‌ترین آن روایت جابر رضی الله عنه می‌باشد. ابو عمر یوسف النمری قرطبی، متوفی ۴۶۳ ه.ق، در کتابش "جامع بیان العلم وفضله" روایت نموده است:

احمد ابن عمر برای ما حدیث بیان نموده گفت: عبد ابن احمد از علی بن عمر و او از قاضی احمد بن کامل و او از عبد الله ابن روح و او از سلام بن سلیم و او از حارث ابن عُصَيْن و او از اعمش و او از ابی سفیان و او از جابر رضی الله عنه روایت نموده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأَيِّهِمْ أَفْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ»

*ترجمه: یاران من مانند ستارگان هستند، به هر کدام از آن‌ها اقتداء کنید؛ راه یاب می‌شوید.*

در مورد حدیث مذکور ابو عمر می‌گوید: این اسناد قابل حجت نیست؛ چون حارث بن غصین مجهول است. ولی ابن حزم او را معرفی نموده گفته است که او ابو وهب ثقفی است و همچنان بخاری وی را معرفی نموده و در تاریخ کبیر از وی یاد کرده است. و حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب الامالی المطلقه گفته است: ابن حبان او را در جمع ثقات یاد کرده است، پس گفته نمی‌شود که او مجهول است.

بنابر گفته ابن عبد البر کسی که حارث ابن غصین را مجهول شمرده؛ پس حدیث نزدش ضعیف است و کسی که معرفی نموده که حارث بین غصین کیست و او را از طبقه ثقات دریافته، طوری که ابن حبان گفته است؛ پس حدیث نزد او قابل استدلال می‌باشد. البته میان ضعیف شمارندگان حدیث و حسن شمارنده آن اختلافات وجود دارد که به ذکر آن چه در فوق یاد نمودیم، اکتفا می‌کنیم.

لذا از این که در تضعیف این حدیث اهل حدیث باهم اجماع ندارند، بنا هرگاه این حدیث به مجتهدین و فقها برسد قابل استدلال بوده و با اطمینان بر آن استدلال می‌کنند. برخی مجتهدین و فقهای معتبری را که به این حدیث استدلال نموده اند، برای تان یاد آور می‌شوم.

از جمله محمد ابن احمد شمس الائمة سرخسی، متوفی ۴۸۳ هـ.ق، در کتاب خود "المبسوط" در موضوع قضاء به این حدیث استدلال نموده است، ابو عباس شهاب الدین مشهور به قرافی، متوفی ۶۸۴ هـ.ق، در کتاب خود "الذخیره" پیرامون بحث در اصول مالک به این حدیث استدلال نموده است، ابو الحسن علی بن محمد مشهور به ماوردی، متوفی ۴۵۰ هـ.ق، در کتاب خود "الحاوی الکبیر" در بحث صحابه به این حدیث استدلال نموده است و ابو محمد موفق الدین مشهور به ابن قدامه المقدسی، متوفی ۶۲۰ هـ.ق، در کتاب خود "المغنی" در باب «الْفَصْلُ السَّادِسُ جَزَاءُ مَا كَانَ دَابَّةً مِنْ الصَّيْدِ نَظِيرُهُ مِنَ النَّعَمِ» از این حدیث استدلال نموده است.

طوری که می بینید این حدیث نزد مجتهدین و فقهای معتبر مورد استدلال است؛ بناً از جمله حدیث حسن به حساب می رود. هم چنان این موضوع به حدیثی مربوط می شود که علمای حدیث در تضعیفش اختلاف دارند، نه حدیثی که به ضعیف بودنش اجماع است؛ چون این نوع حدیث اعتباری ندارد. هر چند در کتب مجتهدین و فقهای معتبر مذکور هم باشد، حتی اگر از روی مجادله فرض کنیم که آن حدیث در کتب آن ها موجود هم باشد، باز هم ضعیف باقی می ماند، و می گویم "هر چند از باب جدل فرض کنیم؛ چون مجتهدین و فقهای معتبر از حدیثی که بالاتفاق ضعیف است استدلال نمی کنند.

امیدوار هستم این موضوع به برادر محترم به طور کامل واضح شده باشد.

برادر تان عطاء بن خلیل ابورشته

۰۶ صفر ۱۴۳۸ هـ.ق

۰۶ نومبر ۲۰۱۶ م